

The Prediction of Machiavellian beliefs of elementary students based on parenting styles

Zahra eslami chehrizi, M.A

Psychology, Islamic Azad University of Isfahan (khorasgan), Isfahan, Iran

Maryam Ghorbani, Ph.D.

Psychology, University of Payamenoor Tehran, Iran

Asghar Aghaei, Ph.D.

Academic member Islamic Azad University of Isfahan (Khorasgan), Isfahan, Iran

Abstract

The purpose of this research was to explore the role of the children's Machiavellian beliefs in predicting parenting styles. The research method was descriptive statistical population included all fourth and fifth grade elementary school students and their mothers in the academic year in Isfahan in 2014-2015. Therefore 361 (177 boys and 184 girls) elementary school students and their mothers were selected as the sample using cluster random sampling from the five areas of education. Research tools included Parenting Styles Questionnaire (Baumrind, 1972) and Machiavellian Beliefs Scale for Children (Christie & Geis, 1970). The data was analyzed using by stepwise regression. The results of regression analysis showed that authoritarian parenting style is 16% can predict Machiavellian beliefs in this level ($p < 0.01$). According to the results of this study can be said the authoritarian parenting style has a negative effect on children's Cognitive development and their social behaviors because of its authoritarian governing structure, lack of discussion, and Lack of attention to children's needs.

Keywords: Parenting styles, Machiavellian beliefs, Authoritative style, Authoritarian style, Permissive style, fourth and fifth grade elementary students.

پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان ابتدایی بر اساس سبک‌های فرزندپروری

زهرا اسلامی چهرازی

کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

مریم قربانی*

استادیار گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اصغر آقایی

استاد گروه روانشناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران.

چکیده

هدف از این پژوهش پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی کودکان با استفاده از شیوه‌های فرزندپروری والدین بود. روش پژوهش توصیفی از نوع همبستگی و جامعه آماری مشتمل بر کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی و مادرانشان در سال تحصیلی ۱۳۹۳-۹۴ در شهر اصفهان بود. نمونه شامل ۳۶۱ دانش‌آموز (۱۷۷ پسر و ۱۸۴ دختر) به همراه مادرانشان بود که با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای از میان مدارس دخترانه و پسرانه نواحی شش‌گانه آموزش و پرورش شهر اصفهان انتخاب شدند. ابزار سنجش شامل پرسشنامه فرزندپروری (بامریند، ۱۹۷۲) و پرسشنامه باورهای ماکیاولیستی مخصوص کودکان (کریستی و گیس، ۱۹۷۰) بود. داده‌ها با استفاده تحلیل رگرسیون گام‌به‌گام تحلیل شدند و یافته‌های گام آخر تحلیل رگرسیون نشان داد که سبک فرزندپروری مستبدانه ۱۶ درصد قادر به پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی در سطح ($p < 0.01$) است. برحسب یافته‌های حاصل از پژوهش می‌توان گفت؛ شیوه فرزندپروری مستبدانه والدین به علت استبداد حاکم بر ساختار آن، فقدان بحث و گفتگو و عدم توجه به نیازهای فرزندان، تأثیر منفی بر رشد شناختی و رفتار اجتماعی کودکان دارد.

واژه‌های کلیدی: شیوه‌های فرزندپروری، باورهای ماکیاولیستی، شیوه مقتدرانه، شیوه استبدادی، شیوه سهل‌گیرانه، دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی.

* نویسنده مسئول: ghorbani_psyc@yahoo.com

ووصول: ۹۳/۱۰/۲۲ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۲

مقدمه

تمایل به تسلط، عدم صداقت و عدم اعتماد را جزو ابعاد باورهای ماکیاولیستی معرفی نموده است.

در ارتباطات اجتماعی ماکیاولیست‌ها بر این باور هستند که هرگز نباید به دیگران دلیل واقعی انجام کاری را بیان کرد، مگر اینکه از بیان واقعیت منفعتی نصیبشان گردد (اوکانر و هیرش^۷، ۱۹۹۹). باورهای ماکیاولیستی دارای ارتباطی تنگاتنگ با قدرت‌طلبی است؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت که چنین باورهایی در فرد موجب بروز رفتارهایی مانند پرخاشگری گردند (گریوز، کاسلو و فراوت^۸، ۲۰۱۰).

پرورش کودکان متأثر از عوامل اجتماعی بسیاری است، از بین این عوامل، خانواده از جمله بانفوذترین عامل پرورش اجتماعی کودک به شمار می‌رود. تجارب سال‌های اول کودکی که معمولاً در خانواده‌ها شکل می‌گیرد، هر خانواده شیوه‌های خاصی را در تربیت فردی و اجتماعی فرزندان خویش به کار می‌گیرد که متأثر از عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره است (هاردی، پاور و جادیک^۹، ۱۹۹۳).

صاحب‌نظران روانشناسی با وجود اختلاف‌نظر در بسیاری از حیطه‌ها، در زمینه اهمیت نقش خانواده در فرایند تحول اتفاق نظر دارند؛ این امر منعکس‌کننده تأثیر بارز خانواده بر فرایند تحول است (اسلان^{۱۰}، ۲۰۱۳).

بر اساس محبت و کنترل والدین دسته‌بندی‌های متنوعی از سبک‌های فرزندپروری^{۱۱} ارائه شده است (بامریند^{۱۲}، ۱۹۷۹ و ایسن و شیفر^{۱۳}، ۲۰۰۳). شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، مستبدانه و سهل‌گیرانه^{۱۴} سه سبک رایج فرزندپروری هستند که توسط بامریند (۱۹۷۹) ارائه شده‌اند. در سبک مقتدرانه والدین با برقراری روابط نزدیک از کودکانشان مراقبت می‌کنند و انتظاراتشان با شایستگی‌های کودکان تناسب دارد (اندر و گیولای^{۱۵}، ۲۰۰۹). کنترل، مطالبه‌گری، گرمی، عقلانیت و پذیرا بودن از ویژگی‌های برجسته والدین در این سبک است (بابیاز^{۱۶}، ۲۰۰۹). در این سبک کودکان احساس امنیت بیشتری در روابط خود

خانواده نقش اساسی در حفظ سلامت روانی، اجتماعی و جسمانی کودکان دارد. خانواده اولین و مهم‌ترین بافت اجتماعی را برای رشد انسان فراهم می‌سازد. اکثر مشکلات رفتاری کودکان منعکس‌کننده شرایط پیچیده بین فردی اعضای خانواده به‌ویژه والدین است؛ به عبارت دیگر وجود مشکلات رفتاری کودک به منزله روابط معیوب اعضای خانواده با یکدیگر است و با روش‌های تربیتی نادرست والدین و تعاملات معیوب آن‌ها با فرزندان ارتباط دارد.

از بین مشکلات رفتاری و انحرافات اجتماعی کودکان، می‌توان به شخصیت ماکیاولیستی^۱ و داشتن افکار و باورهای ماکیاولیستی اشاره کرد. باور ماکیاولیستی یک ویژگی شخصیتی است که باعث می‌شود فرد برای به دست آوردن سود شخصی، از فریب دیگران بهره‌بردارد. اساس این فریب، این است که در تعامل با هم‌گروه، از یک نفوذ هوشمندانه استفاده شود به‌گونه‌ای که هم‌گروه از اینکه مورد فریب قرار گرفته آگاه نشود (ایرنا^۲، ۲۰۰۸). در ماکیاولیست‌ها داشتن دیدگاه بدبینانه به طبیعت انسان، تمایل به ذهن‌خوانی و تسلط بر ذهن دیگران از یک سو و عدم حساسیت به عواطف دیگران، به آن‌ها قدرت مودیان‌ای می‌دهد که از آن برای سوءاستفاده از دیگران بهره‌می‌گیرند (ویلسون، نیر، میلر^۳، ۱۹۹۶).

افراد با ویژگی ماکیاولی، بیشتر به سلطه و نفوذ بر دیگران می‌پردازند، بیشتر دیگران را متقاعد می‌کنند و کمتر متقاعد می‌شوند. توجه اساسی آن‌ها به چیزی که در دست دارند یا کاری که باید انجام دهند است و معتقدند که هدف وسیله را توجیه می‌کند (فرهنگی، ۱۳۹۲). براگینسکی^۴ کشف کرد کودکان با باورهای ماکیاولیستی شدیدتر، از استراتژی‌های دستکاری و فریب بیشتری استفاده می‌کنند و قدرت نفوذپذیری و تأثیرگذاری و کنترل فکر بیشتری بر روی دیگران دارند (ساتون و کو^۵، ۲۰۰۱). پژوهش‌النی^۶ (۲۰۰۴) نیز چهار عامل متفاوت بدبینی به طبیعت انسان،

1. machiavellian
3. Wilson, Near & Miler
5. Sutton & Keogh
7. O,conner & Hirsh
9. Hardy, Power & Jaedicke
11. parentingstyles
13. Eisen & Scheafer
15. Onder & Gulav

2. Irena
4. Braginsky
6. Eleni
8. Graves, Keslow & frabut
10. Aslan
12. Baumrind
14. authoritative, authoritarian, permissive styles
16. Babiarz

شیوه‌های فرزندپروری با رشد هویت، خودگردانی و استقلال، اختلال‌های روانی، بزهکاری و درمان آن ارتباط دارد. اوجا^۹ (۲۰۰۷) رابطه بین رفتار والدین و تمایل ماکیاولیستی فرزندان را در یک نمونه ۳۰۲ نفری دانش‌آموزان پسر ۱۵ تا ۱۸ سال مورد سنجش قرار داد. نتایج نشان داد که رفتارهای محبت‌آمیز و آسان‌گیر والدین، رابطه منفی و معناداری با تمایل ماکیاولیستی فرزندانشان دارد. همچنین مشخص گردید که تمایل ماکیاولیستی والدین و فرزندان‌شان به صورت مثبت و معناداری به هم وابسته و مرتبط هستند. علیزاده (۲۰۱۱) در یک گروه نمونه ۶۸۱ نفری از دانش‌آموزان ابتدایی به این نتیجه رسید که ارتباط معناداری بین شیوه‌های فرزندپروری مادران و مشکلات رفتاری کودکان^{۱۰} وجود دارد. اختلالات رفتاری می‌تواند منزلت اجتماعی کودک در گروه همگنان را متأثر کند و بهداشت روانی فرد را در آینده پیش‌بینی نماید (استکی، امیری و مولوی، ۱۳۹۰).

پدر و مادرها، مراقبان اصلی کودکان محسوب می‌شوند و مادر به این دلیل که زمان بیشتری را با کودک می‌گذراند و کودک از او تأثیر بیشتری می‌پذیرد، همچنان اولین منبع برای فراگیری رفتارهای اجتماعی کودک است. چنان‌چه کودکی با مادر، رابطه مناسبی داشته باشد از آنچه می‌آموزد در ارتباط با دیگران استفاده می‌کند و با اطرافیان برخورد گرمی دارد. از سوی دیگر، اگر رابطه کودک با مادر، سرد و محروم‌کننده باشد، کودک با دیگران رابطه نامطلوب خواهد داشت (شفیع‌آبادی، ۱۳۷۹). همان‌گونه که تحقیقات عنوان شده نشان می‌دهند، اینکه والدین چه روشی را برای تربیت کودک بر می‌گزینند تا سالهای متمادی بر زندگی فردی و اجتماعی فرد اثرگذار است. به‌طور مثال والدین مقتدر روابط کلامی بیشتر و صمیمانه تری را با فرزندان برقرار می‌کنند و در بالا بردن درک و رفتار اجتماعی کودکان نقش موثرتری دارند (بالدوین^{۱۱}، ۱۹۹۷).

از طرفی کودکان در دبستان برای اولین بار در زندگی خود به‌طور جدی وارد یک محیط اجتماعی نسبتاً بزرگ در

دارند، بهتر می‌توانند دست‌نیاز به‌سوی دیگران دراز کنند (آکگون و میلر^۱، ۲۰۱۵). کودکان در این روش تربیتی متکی به‌خود و مستقل هستند و از پیشرفت‌های بالایی برخوردارند. آن‌ها همچنین در ارتباط با دیگران خشنود، صمیمی، اجتماعی و شایسته هستند (هافمن، ورنوی و ورنوی^۲، ۱۳۸۵). در سبک مستبدانه، والدین از کنترل سخت‌گیرانه استفاده می‌کنند و یک مجموعه از استانداردهای رفتاری دارند که کودکان‌شان باید با این استانداردها هم‌نواپی کنند (هیلستورم^۳، ۲۰۰۹). این والدین از رفتاری بی‌تفاوت و سرد برخوردارند، برای اطاعت بی‌چون‌وچرا ارزش قائل‌اند و از کودکان انتظار مسئولیت دارند. کودکانی که والدین خودکامه دارند، کمتر متکی به‌خود هستند و نمی‌توانند به تنهایی کاری انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند (هرینگتون و پارک^۴، ۱۳۷۳). همچنین کتانین^۵ (۱۹۹۷) در تحقیقی که در مورد خلق‌وخوی کودکان و نگرش‌های فرزندپروری مادران انجام داد به این نتیجه رسید که شیوه‌های انضباطی سخت‌گیرانه مادران، هیجان‌های منفی و اجتماعی بودن پایین کودکان را توسعه می‌دهد. شیوه سهل‌گیرانه سبکی است که در آن والدین در عین بردباری، پذیرش و گرمی، خواسته‌های اندکی یا هیچ خواسته‌ای در مورد رفتار فرزند خود یا خودتنظیمی وی ندارند (گوپلان^۶، ۲۰۰۹). این نوع پدر و مادرها به فرزندان‌شان اجازه می‌دهند هر کاری که دلشان می‌خواهد بکنند. کودکان والدین سهل‌گیر اغلب نمی‌آموزند که به دیگران احترام بگذارند و تکانشی، ناپخته و خارج از کنترل هستند (سانتراک^۷، ۱۳۸۸). مروری بر تحقیقات داخل کشور نشان داده که ارتباط متغیر شیوه‌های فرزندپروری توسط محققان با متغیرهایی مانند خودکارآمدی (توزنده جانی، توکلیان و لگزریان، ۱۳۹۰)، هویت (کوزه‌گر، ۱۳۸۹)، اختلال سلوک (کمیجانی و ماهر، ۱۳۸۶)، مسئولیت‌پذیری (فرحزاد، ۱۳۸۸)، سخت‌روی (آزادیکتا، ۱۳۹۰) مورد سنجش قرار گرفته است اما تاکنون با متغیر باورهای ماکیاولی در نظر گرفته نشده است. وایکوناس^۸ (۲۰۰۴) در تحقیقات خود نشان داد که

1. Akgun & Mellier
3. Hillstrom
5. Katanin
7. Santrock
9. Ojha
11. Baldwin

2. Hoffman, Vernoy & Vernoy
4. Herington & Park
6. Goplan
8. Vicunas
10. children's behavioral problems

از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای استفاده شد. بدین صورت که از نواحی شش‌گانه آموزش و پرورش شهر اصفهان دو ناحیه (۳ و ۵) و از هر ناحیه پنج مدرسه (جمعاً ده مدرسه) به شیوه تصادفی انتخاب شد و حجم نمونه بر اساس جدول کوکران ۳۸۴ دانش‌آموز تعیین شد. بعد از هماهنگی با مسئولین مدارس هردو پرسشنامه در اختیار دانش‌آموزان قرار گرفت تا با دقت به سؤالات پرسشنامه باورهای ماکیاولیستی پاسخ دهند و پرسشنامه فرزندپروری بامریند را در اختیار مادران قرار داده و بعد از پاسخ‌گویی به پژوهشگر عودت دهند.

ابزار سنجش

پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری^۱: سنجش شیوه فرزندپروری با استفاده از پرسشنامه‌ای که توسط بامریند (۱۹۷۹) طراحی شده است، صورت گرفت. این پرسشنامه شامل ۳۰ سؤال است که شیوه‌های فرزندپروری را در سه سبک سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه و هر سبک را در ۱۰ ماده می‌سنجد. نمره‌گذاری پرسشنامه نیز بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم تنظیم یافته است. نحوه توزیع سؤالات سه سبک فرزندپروری بدین قرار است: شیوه سهل‌گیرانه (۱۰ جمله: ۱، ۶، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹، ۲۱، ۲۴، ۲۸)، شیوه مقتدرانه (۱۰ جمله: ۵، ۸، ۱۱، ۱۵، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۳۰) و شیوه مستبدانه (۱۰ جمله: ۲، ۳، ۷، ۹، ۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۵، ۲۶، ۲۹). روایی^۲ پرسشنامه در تحقیق موری^۳ (۱۹۹۱) با استفاده از روش باز آزمایی در بین گروه مادران، ۰/۸۱ برای شیوه سهل‌گیرانه، ۰/۸۶ برای شیوه استبدادی و ۰/۷۸ برای شیوه مقتدرانه به دست آمده است. پایایی^۴ این پرسشنامه را نیز از طریق آلفای کرونباخ برای شیوه سهل‌گیرانه ۰/۷۵، شیوه مستبدانه ۰/۸۵ و شیوه مقتدرانه ۰/۸۲ بدست آوردند. در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ شیوه سهل‌گیرانه ۰/۷۳، شیوه استبدادی ۰/۷۵ و شیوه مقتدرانه ۰/۸۲ به دست آمد. دو نمونه از گویه‌های این پرسشنامه به این صورت است: «والدین باید به بچه‌های خود اجازه دهند تا هر آن چه را که می‌خواهند انجام دهند.» و «والدین باید با بچه‌هایی که با نظر آن‌ها مخالفت می‌کنند به شدت برخورد کنند.»

چارچوب‌های پذیرفته شده می‌شوند و به تدریج شخصیت آن‌ها و نحوه ارتباطشان در گروه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. می‌توان گفت دبستان یکی از مهم‌ترین محیط‌های اجتماعی در شکل‌گیری آینده افراد جامعه است. فرهنگی (۱۳۹۲) معتقد است که ویژگی «ماکیاولی» نیز آموختنی است، کودکان از والدین خود آن را فرامی‌گیرند و با اجرای آن‌ها به گونه‌ای نامحسوس و غیرعمدی از سوی والدین به کودکان پاداش داده می‌شود و در مراحل بعدی کودکان آن را از گروه همسالان یا گروه‌های هم‌تراز و رسانه‌های جمعی می‌آموزند. از آنجاکه دانش‌آموزان، آینده‌سازان هر جامعه و تربیت‌کنندگان نسل‌های بعد به شمار می‌آیند، توجه بیش از پیش به موضوعات مرتبط به آن‌ها به خصوص نحوه تربیت آن‌ها در خانواده و مدرسه و چگونگی شکل‌گیری افکار، باورها و رفتارهای آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. لذا این پژوهش بر آن است تا به این فرضیه‌ها پاسخ بگوید:

۱. شیوه فرزندپروری مقتدرانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند.
۲. شیوه فرزندپروری مستبدانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند.
۳. شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند.

روش

روش پژوهش، جامعه آماری و نمونه: طرح پژوهش توصیفی از نوع همبستگی بود. جامعه آماری، شامل دو گروه به شرح زیر بود: (۱) کلیه دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهر اصفهان که در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ مشغول به تحصیل بودند و (۲) کلیه مادران دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی شهر اصفهان که فرزندانشان در سال تحصیلی ۹۳-۹۴ مشغول به تحصیل بودند. بر اساس اطلاعات حاصل از سازمان آموزش و پرورش تعداد کل دانش‌آموزان در این دو پایه ۵۴۰۰۴ نفر بودند.

برای انتخاب نمونه از تقسیم‌بندی سازمان آموزش و پرورش که نواحی آموزش و پرورش شهر اصفهان را به شش ناحیه تقسیم نموده‌اند، استفاده گردید. بر این اساس

1. parenting stylequestionnaire
3. Moore

2. validity
4. stability

پرسشنامه‌های پژوهش از طریق ضریب همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون با استفاده از نرم افزار آماری SPSS^۵ مورد تحلیل قرار گرفتند. در این پژوهش شیوه‌های فرزندپروری به عنوان متغیر پیش بین و باورهای ماکیاولیستی به عنوان متغیر ملاک در نظر گرفته شدند.

یافته‌ها

از تعداد ۳۶۱ نفر گروه نمونه پژوهش ۱۷۷ نفر پسر و ۱۸۴ نفر دختر بودند و یافته‌ها حاکی از آن بود که در متغیر شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه میانگین ۲۴/۹۸ و انحراف استاندارد آن ۵/۰۴، در متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه میانگین ۲۷/۵۶ و انحراف استاندارد آن ۷/۱۲، در شیوه فرزندپروری مقتدرانه میانگین ۴۲/۰۷ و انحراف استاندارد آن ۴/۶۳ بوده و برای بررسی همبستگی بین متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد؛ نتایج نشان داد که بین شیوه فرزند پروری مستبدانه و باورهای ماکیاولیستی در دانش‌آموزان در سطح $P < ۰/۰۱$ رابطه مثبت معناداری برابر $r = ۰/۴۱$ برقرار بوده و بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و باورهای ماکیاولیستی در دانش‌آموزان در سطح $P < ۰/۰۱$ رابطه منفی معناداری برابر $r = -۰/۱۸$ وجود داشت. برای به دست آوردن میزان و توان پیش‌بینی متغیر شیوه‌های فرزندپروری (متغیر پیش‌بین) برای باورهای ماکیاولی دانش‌آموزان (متغیر ملاک)، از رگرسیون به روش گام‌به‌گام استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ ارائه شده است.

پرسشنامه باورهای ماکیاولیستی مخصوص کودکان^۱:
پرسشنامه باورهای ماکیاولیستی دارای ۲۳ سؤال است که توسط کریستی و گیس^۲ (۱۹۷۰) برای اندازه‌گیری باورهای ماکیاولیستی در کودکان تدوین شده است. این پرسشنامه شامل سه زیر مقیاس عامل دیدگاه بدبینانه، عامل تسلط و عامل عدم اعتماد است، جملات مربوط به عامل بدبینانه (۱۸،۱۷،۱۶،۱۳،۱۱،۷،۴،۳،۲،۱) و عامل تسلط (۲۳،۲۲،۲۱،۲۰،۱۹،۱۲،۹،۵) و عامل عدم اعتماد (۱۵،۱۴،۱۰،۸،۶) است، نحوه نمره‌گذاری آن بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت است که از کاملاً موافقم تا کاملاً مخالفم تنظیم شده است. در گزارش پژوهش‌های انجام شده توسط ساتون و کو^۳ (۲۰۰۱) و اندرو^۴ (۲۰۰۴) که به ترتیب با استفاده از دانش‌آموزان ۹ تا ۱۲ ساله انگلیسی و یونانی انجام شد، روایی عوامل این پرسشنامه با استفاده از روش تحلیل عاملی محاسبه شده است. عارفی و لطیفیان (۱۳۹۰) روایی این پرسشنامه را با استفاده از تحلیل عاملی انجام دادند و پایایی این پرسشنامه را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برابر ۰/۶۵ گزارش کرده‌اند. در این پژوهش، پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۷ به دست آمد. دو نمونه از گویه‌های این پرسشنامه به این صورت است: «بیشتر مردم خوب و مهربان هستند.» و «چاپلوسی کردن از افراد مهم کار عاقلانه‌ای است.»

روش اجرا و تحلیل داده‌ها

پرسشنامه‌های پژوهش به صورت خودگزارش‌دهی توسط اعضای گروه نمونه پاسخ داده شدند. نتایج حاصل از

جدول ۱. نتایج رگرسیون گام‌به‌گام میزان باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان از طریق سبک‌های فرزندپروری

مدل	متغیرها	میانگین مجزورات	درجه آزادی	F	خطای استاندارد برآورد	R	R ²	سطح معناداری
گام ۱	مستبدانه	۴۴۴۴/۵۵	۱	۷۳/۰۲	۷/۸۰	۰/۴۱	۰/۱۶	۰/۰۰۱

همان‌طور که در جدول شماره ۱ قابل مشاهده می‌باشد، از بین شیوه‌های فرزند پروری فقط شیوه فرزندپروری مستبدانه توان پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی را داشت که فقط در یک گام این توان پیش‌بینی در معادله ارائه شد.

1. children's machiavellian beliefs questionnaire
3. Sutton & Keogh
5. statistical package for the social sciences. (spss)

2. Christie & Geis
4. Andreou

وجود دارد. در تبیین این فرض می‌توان به این مطالب اشاره داشت که نوجوانانی که والدین مقتدر دارند به دلیل اعتماد و امنیتی که بین آن‌ها وجود دارد یک احساس سالم خودمختاری و اتکای به خویشتن دارند و حس می‌کنند می‌توانند کنترل زندگی خویش را به دست بگیرند. بدین ترتیب نتیجه قاطع فرزندپروری مقتدرانه، فرزندی است کارآمد که از قدرت تطابق روانی موفقیت‌آمیزی برخوردار است و با هم‌تایان خود ارتباط گرم و احترام‌آمیزی دارد، روحیه همکاری در آن‌ها بالاست این کودکان احساس خوشایندی نسبت به خود دارند و توانایی ابراز وجود در آن‌ها زیاد است. والدین مقتدر، والدینی گرم و صمیمی هستند که با فرزندان خود تعامل و گفتگوی زیادی دارند و باعث افزایش کفایت و تعهدات اجتماعی در فرزندان خود می‌شوند. در این خانواده‌ها هر یک از اعضا با دیگری برابر بوده و همان‌قدر ارزشمند و مهم است که عضو دیگر خانواده پس می‌توان انتظار داشت که فرزندی که با شیوه مقتدرانه تربیت می‌شوند نمرات کمتری را در مقیاس باورهای ماکیاولیستی کسب کنند.

فرضیه دوم پژوهش این بود که شیوه فرزندپروری مستبدانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند. یافته‌های جداول ۱ و ۲ نشان داد علاوه بر آنکه بین شیوه فرزندپروری مستبدانه و باورهای ماکیاولیستی رابطه مثبت معناداری وجود دارد، این مؤلفه، باور ماکیاولی کودکان را به‌طور معناداری پیش‌بینی می‌کند. نتایج به دست آمده در این فرض با یافته‌های بالدوین (۱۹۹۷)، کتانین (۱۹۹۷) همخوان بوده و با نتایج تحقیق لیون (۲۰۱۱) همسو است. در تبیین این فرض می‌توان به این مطالب اشاره داشت که در سبک فرزندپروری مستبدانه، والدین پاسخگو نیستند اما بسیار متوقع‌اند؛ به عبارت دیگر با اینکه والدین رفتاری بی‌تفاوت و سرد دارند برای اطاعت بی‌چون‌وچرای فرزندان ارزش قائل‌اند و از کودکان انتظار مسئولیت دارند. کودکان این والدین به‌سادگی مضطرب می‌شوند، نوسان خلق و پرخاشگری نشان می‌دهند و معمولاً مهارت ارتباطی ضعیفی دارند. افراط در اعمال قدرت توسط والدین، معمولاً ضایعه‌های عاطفی ایجاد می‌کند؛ اما ضایعات عاطفی لزوماً به واکنش‌های کاملاً مشابه منجر نمی‌شوند. افرادی که قربانی ظلم و زورگویی محیط خانوادگی خود شده‌اند، برحسب زمینه خصوصیات فردی،

لذا فرض دوم پژوهش مبنی بر اینکه شیوه فرزندپروری مستبدانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند تأیید و فرض اول و سوم پژوهش که بیان می‌داشت شیوه فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند تأیید نشده و به این دلیل که معنی‌داری ضریب رگرسیون این متغیرها بیشتر از ۰/۰۵ بود از معادله رگرسیون خارج شدند. در مجموع شیوه فرزندپروری مستبدانه ۱۶ درصد از میزان نمره باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی نمود، ضریب تأثیر این شیوه فرزندپروری ۴/۹ درصد بود و ضریب بتا نیز نشان داد که با اضافه شدن یک انحراف استاندارد به شیوه مستبدانه به میزان ۰/۴۱ برحسب انحراف استاندارد به باورهای ماکیاولیستی افزوده شده است. فرمول رگرسیون نیز بدین صورت است: (شیوه مستبدانه) $+0/49 = 39/8$ باورهای ماکیاولیستی به‌طور خلاصه، نتایج گام آخر تحلیل رگرسیون نشان داد که از بین همه متغیرهای پیش‌بین فقط متغیر شیوه فرزندپروری مستبدانه قادر به پیش‌بینی باورهای ماکیاولی کودکان بود بنابراین فرض دوم پژوهش تأیید شده و فرض اول و سوم پژوهش تأیید نشد.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش، پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان با توجه به شیوه‌های فرزندپروری والدین بود. در فرضیه اول که شیوه فرزندپروری مقتدرانه به‌طور معناداری باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان را پیش‌بینی می‌کند؛ با آنکه نتایج همبستگی ارتباط منفی معناداری بین شیوه فرزندپروری مقتدرانه و باورهای ماکیاولی نشان داد اما طبق نتیجه جدول شماره ۲ این متغیر قادر به پیش‌بینی باورهای ماکیاولی در کودکان نبود و این فرض تحقیق تأیید نشد. نتیجه به دست آمده در این فرض با یافته‌های فرینگ و تاسکا (۱۹۹۶)، بالدوین (۱۹۹۷)، علیزاده (۲۰۱۱)، اوجا (۲۰۰۷) و لیون (۲۰۱۱) همسو است. عمده نتایجی که از تحقیقات بالا به دست آمد این است که بین شیوه رفتاری والدین و عملکرد بهتر و دوستانه‌تر فرزندان در روابط اجتماعی ارتباط معناداری وجود دارد و همچنین بین باورهای ماکیاولی و عملکرد اجتماعی رابطه منفی معناداری

در نهایت از میان سه سبک فرزندپروری، شیوه فرزندپروری استبدادی است که با ایجاد شرایط سخت و محدودکننده و جوی حاکی از اطاعت کورکورانه، همراه با تنبیه، انضباط شدید و عدم استفاده از استدلال و گفتگو زمینه را برای شکل‌گیری باورهای ماکیاولیستی فراهم می‌کند. افراد ماکیاولی دیدگاه بدبینانه‌ای نسبت به روابط اجتماعی دارند آن‌ها سعی دارند بر دیگران مسلط شده و به کسی اعتماد نمی‌کنند.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش؛ محدود بودن سنجش شیوه‌های فرزندپروری والدین به شیوه‌های فرزندپروری مادران، محدود بودن نتایج پژوهش به دانش‌آموزان پایه چهارم و پنجم ابتدایی و احتیاط در تعمیم نتایج به دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و سایر پایه‌های تحصیلی است.

از آنجاکه محیط خانوادگی بر رشد کودکان و شکل‌گیری باورها و نگرش‌های آنان تأثیرگذار است و با توجه به رابطه معناداری که بین دو شیوه فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه و باورهای ماکیاولیستی در این پژوهش به دست آمد، ایجاد رابطه گرم و صمیمی با اعضای خانواده و نزدیکان به‌خصوص در دوران اولیه رشد، به والدین توصیه می‌گردد. والدین و معلمین می‌توانند با شیوه‌هایی همچون قصه‌گویی، استفاده از بازی‌های وانمودی و ارائه الگوهای مناسب، حس همدلی، همکاری و مسئولیت‌پذیری را در کودکان تقویت کنند. شایسته است که ارتباط این متغیر با سایر عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در سنین متفاوت مورد توجه پژوهشگران علاقه‌مند قرار گیرد. اثربخشی فرزندپروری مثبت بر باورهای ماکیاولیستی از جمله پیشنهاد پژوهشی دیگری برای محققان آتی است.

منابع

آزادیکتا م. (۱۳۹۰). بررسی رابطه سخت رویی با شیوه‌های مختلف فرزندپروری والدین در دانش‌آموزان دختر دبیرستانی. فصلنامه پژوهش‌های روان‌شناختی، ۱ (۲۷): ۳۵-۲۱
استکی ن، امیری ش، مولوی ح. (۱۳۹۰). مقایسه منزلت اجتماعی کودکان پسر مبتلا به اختلالات رفتار ایذایی و بهنجار در مقطع ابتدایی. فصلنامه روانشناسی اجتماعی، ۱ (۱): ۸۲-۷۰.

واکنش‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهند که می‌توان انتظار داشت رفتار ماکیاولی یکی از این واکنش‌ها باشد. افراد ماکیاولی در روابط بین فردی معمولاً به انگیزه‌های دیگران بدگمان‌اند و از ارتباطات اجتماعی خود سوءاستفاده می‌کنند و معتقدند که برای رسیدن به هدف می‌توان از هر وسیله‌ای استفاده کرد. در حقیقت والدین مستبد با محیط سرد و انعطاف‌ناپذیری که برای فرزندان خود فراهم می‌کنند به‌طور غیرمستقیم زمینه شکل‌گیری روابط اجتماعی بر پایه بدبینی و خودخواهی را در آن‌ها تقویت می‌کنند. در این الگوی تربیتی والدین همدلی را به فرزندان آموزش نمی‌دهند و فقدان الگوی همدلی، باعث می‌شود فرزندان این مهارت را نیاموخته و به احساسات و عواطف دیگران واقف نباشند.

در تبیین فرضیه سوم پژوهش که بیان داشت شیوه فرزندپروری سهل‌گیرانه به‌طور معناداری قادر به پیش‌بینی باورهای ماکیاولیستی دانش‌آموزان است نتایج به دست آمده حاکی از این بود که ارتباط معنی‌داری بین این شیوه فرزندپروری و باورهای ماکیاولی وجود نداشته و این متغیر قادر به پیش‌بینی باورهای ماکیاولی نبود. نتایج به دست آمده با یافته‌های فولادچنگ (۱۳۸۵)، اوجا (۲۰۰۷) ناهمسو و با یافته‌های سامر (۲۰۰۷) همسو است. والدین سهل‌گیر پاسخگو هستند ولی متوقع نیستند و از هرگونه اعمال کنترلی خودداری می‌کنند. کودکان آن‌ها مجبور نیستند طرز رفتار خوب را یاد بگیرند، بسیار پرتوقع و وابسته به والدین هستند. همچنین این کودکان کنترل ضعیفی روی خود دارند و از مهارت‌های اجتماعی ضعیفی برخوردارند. از طرفی افرادی که دارای باورهای ماکیاولیستی هستند، گرایش بیشتری به تقلب و گرایش کمتری به اخلاق دارند، نسبت به نیازهای اجتماعی بی‌تفاوت‌ترند و دارای توانایی اداره کردن بالاتری هستند. افراد دارای باورهای ماکیاولیستی مدیرترند، برنده‌ترند، کمتر متقاعد می‌شوند، دیگران را بیشتر متقاعد می‌کنند و در وضعیت‌هایی که دارای ابتکار عمل بیشتری هستند، قادرند تا از افراد عادی به نفع خود بهره بگیرند. در فرزندان والدین سهل‌گیر که محبت زیاد و غیرمعقولی را از والدین دریافت می‌کنند بیشتر انتظار وابستگی و عدم اعتماد به نفس می‌رود تا رفتار ماکیاولی که نیازمند تسلط و متقاعد کردن دیگران است.

- Alizadeh Sh. (2011). Relationship between Parenting Style and Children's Behavior Problems. Department of Human Development & Family Studies. *Journal of Asian Social Science*, 12:195-200.
- Andreou, E. (2004). Bully/victim problems and their association with Machiavellianism and self-efficacy in Greek primary school children. *British Journal of Educational Psychology*, 74, 297-309.
- Babiarz, S.J. (2009). Relationship of teacher Parenting Style to instructional strategies and student achievement unpublished doctoral dissertation. *University of Southern California*, 17:598-606.
- Baldwin A L. (1997). The effect of home environment on nursery school behavior. *Child Development*, 20:49-62.
- Baumrind D. (1979w). Note: Harmonious parents and their preschool children. *Developmental Psychology*, 4: 99-102.
- Baumrind D. (1997). The discipline encounter: *Contemporary issues aggression and violent behavior*, 2:321-335.
- Christie R, Geis F. (1970). *Studies in Machiavellianism*. New York: Academic Press.
- Eisen AR, Schaefer CE. (2005). *Separation anxiety in children and adolescents*. New York: Guilford Press.
- Eleni A. (2004). Bully/victim problems and their association with machiavellism and self efficacy in greek primary school children. *The British Journal of Educational Psychology*, 74: 297-309.
- Feiring C & Taska L S. (1996). *Family self-concept Ideas on its meaning*. In B. Bracken (Ed), *Handbook of Self-concept*. New York: Wiley.
- Goplan, G. (2009). *Foster Parenting and adolescent mental health*. Unpublished doctoral dissertation, Columbia University.
- Graves, K. N., Kaslow, N. J., & Frabutt, J. M. (2010). A culturally-informed approach to trauma, suicidal behavior, and overt aggression in African American adolescents. *Aggression and Violent Behavior: A Review Journal*, 15, 36-41.
- Hardy D F, Power T G & Jaedicke S. 1993. Examining the relation of parenting to children's coping with every day stress. *Child Development*, 64:18-48.
- Hillstrom, K, A. (2009). *Are acculturation and Parenting Style related to academic achievement among lation student?* A Pissertation Presented for the Degree Doctor of Education.
- Irena P. (2008). Machiavellians in a school class. *Journal of the new educational review*, 2: 232-245.
- Katanin S. (1997). Childhood temperament and mother's child rearing attitude. *European Journal of -personality*, 11:249-265.
- Lyons M. (2011). Machiavellianism, and functioning in social relationships. *6th International Conference of the European Human Behaviour & Evolution Association (EHBEA)*. March 26 - 28.
- Moore, J.E. (1991). Development and Validitation of ego-identity status. *Journal of personality and social Psychology*. 3:551-558.
- O Conner TG, Hrisch N. (1999). Intra-individual differences and relationship specificity of mentalizing in early.
- توزنده جانی ح، توکلی‌زاده ج، لگزیان ز. (۱۳۹۰). اثربخشی شیوه‌های فرزندپروری بر خودکارآمدی و سلامت روان دانشجویان علوم انسانی دانشگاه پیام نور و آزاد نیشابور. *مجله افق دانش (دانشگاه علوم پزشکی گناباد، مرکز تحقیقات توسعه اجتماعی و ارتقای سلامت)*، ۱۷: ۶۴-۵۶.
- سانتراک ج. (۱۳۸۸). *زمینه روانشناسی*. ترجمه م فیروزبخت، (جلد اول)، تهران: رسا.
- عارفی م، لطیفیان م. (۱۳۹۰). بررسی نقش همدلی و باورهای ماکیاولیستی در کفایت و عدم کفایت اجتماعی دانش‌آموزان نه تا دوازده‌ساله. *مجله مطالعات آموزش و یادگیری*، (۲): ۶۱-۸۲.
- فرزادش. (۱۳۸۸). *رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری با رشد اجتماعی- عاطفی و مسئولیت‌پذیری دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه شهر بروجن*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).
- فرهنگی ع. (۱۳۹۲). *مبانی ارتباطات انسانی*. جلد اول، چاپ بیست و دوم، تهران: رسا.
- فولاد چنگم. ۱۳۸۵. نقش الگوهای خانوادگی در سازگاری نوجوانان. دومین کنگره سراسری آسیب‌شناسی خانواده در ایران، دانشگاه شهید بهشتی، ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت، ۶۱-۷۰.
- کمیجانیم، ماهر ف. (۱۳۸۶). مقایسه شیوه‌های فرزندپروری والدین نوجوانان با اختلال سلوک و نوجوانان عادی. *مجله دانش و پژوهش در روانشناسی (فصلنامه دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان)*. ۳۳:۹۴-۶۳.
- کوزه‌گر کازرونی س. (۱۳۸۹). *رابطه شیوه‌های فرزندپروری با حالت‌های چهارگانه هویت در دانش‌آموزان دختر و پسر سوم متوسطه شهر اصفهان*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان).
- هافمن ک، ورنوی م، ورنوی ج، (۱۳۸۵). *روانشناسی عمومی (از نظریه تا کاربرد)*. ترجمه ه بحیرایی، س نقشبندی، م پژمان، ی سید محمدی. جلد اول، تهران: ارسباران.
- هترینگتون م، پارک ر. (۱۳۷۳). *روانشناسی کودک از دیدگاه معاصر*. ترجمه ج طهوریان، آ رضوانی، آ امین یزدی، جلد اول، مشهد: آستان قدس رضوی.
- Akgun E, Mellier D. (2015). The Evaluation of Social Competence and Internalizing & Externalizing Problem Behaviors of French and Turkish Children by their Attachment Representation. *Anthropologist*, 20:13-21
- Aslan, S. (2013). The analysis of relationship between school bullying, perceived parenting styles and self-esteem in adolescents. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 1798-1800.

- Ojha H. (2007). *Parent-Child Interaction and Machiavellian Orientation*, *Indian Academy of Applied Psychology*, 2:258-289.
- Onder, A, Gulay,H. (2009). Reliability and Validity of Parenting Styles & Dimensions Questionnaire. *Procedia Social and Behavioral Sciences*(2009).508-514.
- Slauter V, Repacholi B. (2003). Introduction: Individual Differences in Theory of Mind, in B. Repacholi & V. Slaughter (EDs.), *Individual differences in theory of mind*. 13-39, New York: Psychology Press.
- Sutton J, Keogh E. (2001). Components of Machiavellian beliefs in children: relationship with personality, *Journal of Personality and Individual Differences*, 30: 137-148.
- Vaicunas JE. (2004). *A child's word: Infancy through adolescence*. Mc GrawHill.U.S.A.
- Wilson DS, Near D; Miller RR.1996.Machiavellianism: a synthesis of the evolutionary and psychological literatures, *Journal of Psychological Bulletin*, 119:99-285.

Archive of SID